



کتاب استر

Esther

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

August 27, 2008

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —



مقدمه

کتاب استر گویای بخشی از تاریخ یهودا است که در هیچ کجای کتاب مقدس بدان اشاره نشده است. برای نمونه ما در این کتاب منشا عید فوریم را که امروز توسط یهودیان برگزار می‌شود، پیدا می‌کنیم.

— کارل آرمردینگ (Carl Armerding)

۱. جایگا منحصر به فرد کتاب استر در کانون

در سال‌های اخیر یهودیان اتحاد جماهیر شوروی با این سؤال غریبان مواجه بودند که اگر اتحاد جماهیر شوروی سیاست ضد سامی خود را رها می‌کرد، چه می‌شد؟ پاسخی که یکی از یهودیان به این سوال داده بود، این بود که «فرعون سعی کرد ایرانیان را از کشورش بیرون کند، ولی نتیجه‌اش چه شد؟ عید فصح! هامن سعی کرد که مردم را نابود کند، ولی نتیجه‌اش چه شد؟ عید فوریم! آپیفانوس نیز سعی نمود ما را نابود کند ولی نتیجه کارش عید هانوکا شد.»

کتاب استر به تعریف منشا پیدایش عید فوریم، یکی از اعیاد پرشکوه یهودیان می‌پردازد که امروز بسی پر سروصداتر از دوران هامن که هر ساله کتاب مقدس در حضور قوم خوانده می‌شد، برگزار می‌گردد.

کتاب استر به دلایلی چند، کتاب منحصر به فردی است. این کتاب حاوی داستان یهودیان ناآگاهی است که زندگی مرفه‌ای را در ایران به سختی‌های زندگی گروه اندکی که از یهودیان که با زروبا بل به اورشلیم رفته بودند، ترجیح می‌دادند (عزرا فصل ۲) تنها مورد مذهبی این کتاب «روزه» می‌باشد.

جنبه مهم کتاب استر این است که نام خدا در آن دیده نمی‌شود و این مورد سئوالی را موجب شده است مبني بر اینکه آیا قرار دادن این کتاب در کتاب مقدس به حق بوده است؟ اما جی. سیدلوباکستر (J. Sidlow Baxter) می‌گوید که نام یهوه، در آنجا که ذکر نامش در داستان لازم آمده است، چهار بار به طریق Acrostic^۱ ذکر شد است (۲۰:۱؛ ۴:۵؛ ۱۳:۵ و ۷:۷). در آیه پنجم از فصل هفتم نیز نام «اهیه» (هستم آنکه هستم) به همین ترتیب آمده است. اسکورجی (Scroggie) می‌نویسد «این موارد نمی‌توانند اتفاقی باشند. اگر کسی بخواهد به طریق Acrostic به نام خاصی اشاره کند، متوجه سختی‌های چنین کاری خواهد شد.»

چونکه تعداد اندکی از مسیحیان زبان عبری می‌دانند، آرتور. تی پرینسون (Arthur T. Pierson) به تشریح آکروستیک در دو بیت‌های ستایشی انگلیسی پرداخته است.

Due **R**espect **O**ur **L**adies, all
Shall give their hasbands, great and small.
ILL **t**O fea**R** decree**D** I find,

۱-Acrostic عبارت از نام بردن از شخصی یا موردی در قالب اشعار و یا جملاتی که ابتدا یا انتهای آنها تشکیل دهنده آن نام و یا مورد باشد.

Toward me in the monarch's mind.

در مصرع اول این دو بیتي کلمه خداوند [L-O-R-D] (یهوه) از راست به چپ و در مصرع سوم از چپ به راست خوانده می‌شود. هرچند که نام خدا صراحتاً در این کتاب ذکر نشده، حضور و قدرت او در طرح‌هایی که برای رهایی و مردمش دارد، متجلی می‌شود. حتی گرچه نام یهوه به عنوان یاری دهنده کسانی که به جای بازگشت به شهر و دیار خودشان، ترجیح دادند در بابل بمانند، صراحتاً ذکر نشده است، اما نمی‌توان منکر حفاظت خدا از آنان شد. آنها هنوز هم مردمان خدا بودند و خدا آنان را از ضدیت‌هایی که شریران با یهودیان به قصد نابودی آنان می‌نمودند، حفظ می‌کرد. خدا اگرچه نامش را در زیر هر برگ نوشته است، ولی مصنف تاریخ است.

شعر جیمز راسل لوول (James Russell Lowell) تفسیر مناسبی از کتاب استر می‌باشد:

بی توجهی انتقام بزرگی است؛
صفحات تاریخ شاهدند،
مرگ در تاریکی دست می‌یازد،
در میان روش‌های قدیمی و کلام،
حقیقت برای همیشه در سکوهایی اعدام،
نادرستی همیشه بر تخت سلطنت،
ولی سکوی دار در آینده سرنگون خواهد شد
و در ورای تاریکی‌های ناشناخته
خدا ایستاده است، با اندوه
و از بالا مراقب قوم خود می‌باشد.

نه در عهد جدید و نه در طومارهای دریای مرده نامی از کتاب استر برده نشده است. به این دلیل و سایر دلایل بعضی (و خیلی کم) از یهودیان کاتونی بودن کتاب استر را زیر سؤال برده‌اند. به هر حال این کتاب حاوی درس اعجاب‌انگیزی در رابطه با وفاداری خدا حتی در اوج بی‌اطاعتی مردمش می‌باشد.

۲. نویسنده

نویسنده این کتاب یک نفر یهودی آگاه به فرهنگ ایرانی و تفصیلات بارگاه پادشاهان ایرانی بوده است (باستان‌شناسی این موارد را ثابت کرده است). او کتاب خود را به صورت یک شاهد عینی، در قالب زبان عبری بعد از تبعید، نوشته است. عده‌ای بر این عقیده‌اند که عزرا یا نحیمیا نویسنده این کتاب می‌باشند. سنت یهودی می‌گوید که مُردخای نویسنده این کتاب می‌باشد. ما عملاً نمی‌دانیم که چه کسی این کتاب را نوشته است، شاید نویسنده انسانی این کتاب از نظر تاریخی نویسنده گمنامی بوده باشد. به هر حال هر کسی که باشد

آنچنانکه که تفسیر پالپیت می‌نویسد: «هیچ شخص با ایمانی نمی‌توانسته است این کتاب را بنویسد، و هیچ ایمانداري نمی‌توانسته است این کتاب را بخواند، بدون اینکه ایمانش تقویت نشده باشد.»

۳. تاریخ

آیه دوم فصل دهم کتاب استر این مطلب را می‌رساند که اخشورش (خشیایار پادشاه ایران) فوت کرده است. نظر به اینکه اخشورش در سال ۴۶۵ قبل از میلاد فوت نموده است، بنابراین تاریخ نگارش این کتاب بعد از این سال می‌باشد. جزئیات فرهنگ ایرانی، ثبت وقایع دربار و شهادت عینی، همگی دلیل بر نوشتن این کتاب کمی بعد از مرگ اخشورش و آغاز حکومت اردشیر اول می‌باشد (۴۶۴-۴۲۴ قبل از میلاد). طبق معمول منتقدین غیرمسیحی تاریخ نگارش این کتاب را بسیار دیرتر و متناسب به قرون سوم و دوم قبل از میلاد، می‌دانند.

۴. پیشینه و زمینه

وقایع این کتاب در حد فاصل فصول ششم و هفتم کتاب عزرا، در طول سلطنت اخشورش پادشاه ایران صورت گرفته‌اند. این کتاب در مورد یهودیانی است که بجای رفتن با گروه کوچکی به سرپرستی زروبابل، به اورشلیم (عزرا فصل دوم) تصمیم گرفتند در بابل بمانند. نام این کتاب برگرفته شده از شخصیت اصلی آن یعنی استر دختر یتیمی است که ملکه ایران شد. نام ایرانی او استر به معنی «Star» (ستاره) و احتمالاً برگرفته شده از نام خدای مادینه‌ای به نام ایشتار می‌باشد. نام عبری او Hadassah می‌باشد که نام نوعی گل است.

اخشورش شوشان (شوش) را که یکی از سه شهر بزرگ ایران بود، پایتخت خود قرار داد (نام دو شهر دیگر اکباتان و بابل بود). شوشان يك نام عبری و به معنای «Lily» (زنبق) می‌باشد. دانیال نبی در شوش زندگی می‌کرد (دانیال فصل هشتم). نحمیا بعد از استر در آنجا خدمت کرد (نحمیا فصل ۱). داستان ما از این شهر و از آغاز سال ۴۸۳ قبل از میلاد، شروع می‌شود (اخشورش در سال ۴۸۶ قبل از میلاد پادشاه ایران شد و فصل اول کتاب استر در سال سوم سلطنت او شروع می‌شود- ۳:۱).

گزارش

۱. فرمان اخراج و شتی (فصل اول)

۲. استر ملکه ایران می‌شود (فصل دوم)

۳. طرح نابودی یهودیان ریخته می‌شود (فصول ۳ و ۴)

الف) گفتگوی هامان با پادشاه (فصل سوم)

ب) گفتگوی مردخای با ملکه (فصل چهارم)

۴. خنثی شدن طرح نابودی یهودیان (فصول ۵ تا ۹)

الف) تقاضای استر و خشمگین شدن هامان (فصل پنجم)

ب) تحقیر هامان و تکریم مردخای (فصل ششم)

ج) اتهام استر و اعدام هامان (فصل هفتم)

د) ترفیع مردخای و رهایی یهودیان (فصل هشتم)

ه) شکست دشمن و دایر شدن عید فوریم (فصل نهم)

۵. ترفیع مقام مردخای (فصل دهم)

تفسیر

۱. فرمان اخراج وشتی (فصل اول)

۱:۴-۱) اگر نه تمام اساتید، بلکه بیشتر اساتید مدرن بر این باورند که اخشورش همان خشایار (ترجمه NKJV - حاشیه) پسر داریوش بزرگ می‌باشد که از سال ۴۸۶ تا ۴۶۵ قبل از میلاد بر امپراتوری پارس (ایران) سلطنت می‌کرد.

اولین ضیافت الزاماً به مدت یکصد و هشتاد روز لاینقطع نبوده است، بلکه مدت لازم برای نمایش توانگری و جلال امپراتوری بوده است. احتمالاً نجای مختلف در زمان‌های مختلف در طول این دوره یکصد و هشتاد روزه به شوش وارد شده‌اند، چونکه امپراتوری پارس بسیار گسترده بود.

۱:۵-۸) ضیافت دوم به مدت هفت روز برپا شد و همه کسانی که در شوش بودند در آن ضیافت شرکت کردند. در این ضیافت میهمانان در عمارت پرشکوه قصر که به طرز باشکوهی تزئین شده بود (آیه ششم)، به نوشیدن شراب ملوکانه در ظرف‌های طلا پرداختند. میهمانان می‌توانستند به هر اندازه که دوست داشتند، شراب بنوشند.

۱:۹-۱۲) اخشورش در پایان روز هفتم سرخوش از مستی به ناظران خود دستور داد که وشتی ملکه را که او نیز در ضیافت جداگانه‌ای از زنان پذیرایی می‌نمود، به حضورش بیاورند. پادشاه بدین وسیله می‌خواست که ملکه با لباس رسمی نزد او بیاید تا زیبایی او را در یک جشن عمومی به همگان نشان دهد. از آنجا که عفت ایرانی ایجاب می‌نمود که زنان در انظار عمومی موی خود را بپوشانند به نظر می‌رسد که پادشاه او را فراخواند تا او را تحقیر کرده تا هوس مردانه خود را اقناع کند. ولی ملکه نپذیرفت که به معرض نمایش گذاشته شود و تمرد ملکه موجب شد که شاه بسیار خشمناک گردید.

۱: ۲۰-۱۳) وقتی که پادشاه با حکیمان مملکت در این مورد مشورت نمود، آنها یکصدا گفتند که عمل ملکه نمونه بدی برای تمامی زنان قلمرو پادشاهی ایران خواهد شد. سپس **مموکان** به پادشاه پیشنهاد داد که **فرمانی ملوکانه** به سراسر قلمرو امپراتوری صادر و به این وسیله ملکه را از مقام خود خلع نماید. شاید حکمای مملکت به دلیل اینکه می‌دانستند قوانین ماد و پارس تغییرناپذیر است، چنین مجازاتی را مقرر داشتند، چون می‌خواستند مطمئن شوند که ملکه به قدرت بر نمی‌گردد تا آنها را مجازات کند.

۱: ۲۱ و ۲۲) پادشاه بلافاصله پیشنهاد مموکان را توشیح و تبدیل به يك ماده قانونی نموده و دستور داد آن را به همه ولایات و موافق زبان آنها، ابلاغ نمایند. این قانون شامل این فرمان بود که **هر مردی در خانه خود مسلط (ارباب) باشد**. تفسیر دکتر. جی ورنون (Dr. J. Vernon McGee) از آیات فوق اینست که مموکان شوهری زن دلیل بوده است و با گرفتن این فرمان به خانه بازگشته است تا بر زنش مسلط شود.

۲. **استر ملکه ایران می‌شود (فصل دوم)**

۲: ۱-۴) وقتی که پادشاه به آنچه در مورد **وشتی** انجام داده بود اندیشید، مشاورانش به او پیشنهاد کردند که **همه دختران باکره نیکو منظر** را به بارگاه دعوت کنند و زیباترین دختر را انتخاب و او را ملکه ایران بنمایند.

۲: ۵-۷) وقتی که دختران زیبا را به شوش آوردند، یکی از آن دختران **استر** بود که پسر عمویش **مردخای** او را پس از مردن والدینش سرپرستی کرده بود. **مردخای** شخصی **بنیامینی** بود که پدر بزرگش **قیس** همراه با یکنیا به اسیری به بابل آمده بود (دوم پادشاهان ۲۴: ۱۴-۱۶).

۲: ۸-۱۱) **هیجای**، رئیس حرمسرای پادشاه با آماده کردن سریع وسایل لازم برای **استر** و انتقال او به بهترین خانه و گذاشتن هفت ندیمه در اختیارش، احترام فراوانی به او نهاد. **استر** به خواسته **مردخای** هنوز هویت نژادی خود را فاش نکرده بود. هرچند **مردخای** تماسی مستقیم با او نداشت ولی برای کسب خبر از پیشرفت او راههای دیگری در اختیار داشت.

۲: ۱۲-۱۴) برنامه‌ای ترتیب داده شد که دوشیزگان به نوبت به خوابگاه پادشاه بروند. هر دوشیزه‌ای که به نزد پادشاه می‌رفت به مدت یکسال تحت يك برنامه آئینی تطهیر با عطریات و بخورها و لوازم آرایش قرار می‌گرفت و سپس به حضور پادشاه بار می‌یافت. در هنگام رفتن به حضور پادشاه هر دختری می‌توانست هرچه که می‌خواهد اعم از جامه، تزئینات و جواهرات تقاضا کند. سپس او يك شب را با پادشاه صرف می‌کرد، و دیگر به نزد پادشاه دعوت نمی‌شد مگر اینکه پادشاه او را **بخواند**.

زندگی برای مسیحیان آزمون‌ی است برای غلبه یافتن بر خواهش‌های جسم. بزودی عیسی مسیح خداوند کلیسا را بدون لکه و چین آلودگی‌ها به حضورش حاضر می‌سازد (افسیان ۵: ۲۷).

۲: ۱۵-۱۸) استر احتمالاً با توجه به زیبایی طبیعی‌اش در هنگام حضور نزد پادشاه در آرایش و تزئینات افراط نکرد. باری پادشاه استر را از همه زنان بیشتر پسندید و او را به عنوان ملکه خود انتخاب نمود و ضیافت عظیمی به افتخار او ترتیب داد. عبارت «ولایت‌ها را راحت ببخشید» در آیه هجدهم ممکن است به معنی عفو عمومی، بخشودگی مالیاتی و یا صرفاً يك روز تعطیلی باشد. پادشاه همچنین هدایایی از خزانه شاهی به مردم بخشید.

۲: ۱۹-۲۳) بار دیگر دوشیزگان احتمالاً بخاطر افزوده شدن به حرم پادشاه جمع شدند. استر هنوز هم ملیت خود را مخفی نگه داشته بود و مردخای هم هنوز بر دروازه نشسته و از دور مراقب اوضاع بود. در این موقع بود که مردخای از توطئه‌ای که برای کشتن پادشاه در جریان بود آگاه شد و بلافاصله خبر آن را به گوش استر رسانید و او نیز پادشاه را از آن توطئه آگاه کرد. آنگاه توطئه‌کنندگان دستگیر شده محاکمه گردیده و به دار آویخته شدند.

این واقعه در تاریخ رسمی مملکت ضبط گردید. مردخای بلافاصله پادشاه را نگرفت. او لازم بود که هنوز هم صبر کند ولی قطعاً پادشاه خود را می‌گرفت. خدا اخبار خوب را نگه می‌دارد. هرودوت مورخ یونان باستان می‌گوید که اعدام در ایران يك مجازات متداول برای متجاوزان و شورشیان در آن روزگار بوده است.

۳. طرح نابودی یهودیان ریخته می‌شود (فصول ۳ و ۴)

(الف) گفتگوی هامان با پادشاه (فصل سوم)

۳: ۱) عبارت «بعد از این وقایع» اشاره به پنج سال فاصله در میان فصول ۲ و ۳ می‌باشد. در اینجا آخرین کاراکتر مهم در نمایش‌نامه استر بر روی صحنه می‌آید که هامان پسر همداتای می‌باشد، که کتاب علت عظمت او را به ما نگفته است، ولی وقایع آینده این موضوع را روشن می‌سازد که دست شیطان توسط پادشاه در کار بوده است. هامان یکنفر اجاجی و از نسل پادشاهان عمالقه بود (اجاج يك لقب پادشاهی است). خدا جنگی دائمی را بر علیه عمالقه اعلام کرده بود (خروج ۱۷: ۸-۱۶) و کتاب استر مربوط است به آخرین مرحله آن جنگ (همچنین رجوع کنید به اول سموئیل ۱۵: ۳۲ و ۱-۱۰: ۱ و اول تواریخ ۴: ۴۳) می‌باشد.

۳: ۲-۶) به دستور پادشاه مردم موظف بودند احترام لازم را برای هامان به عنوان شخص دوم مملکت قائل شوند ولی مردخای از سجده نمودن به هامان که صرفاً يك انسان و مخصوصاً از نسل عمالقه بود، خودداری نمود. ترس خدا بر تمام ترس‌های انسانی غالب است. قانون موسی حرمت نهادن را به کسانی که در موضع قدرت بودند، منع کرده بود، ولی ستایش هر کسی جز خدا را ممنوع کرده بود. پادشاهان شرقی غالباً سجده مردم را می‌طلبیدند. اطرافیان مردخای برای جلب نظر مساعد هامان نسبت به خودشان، موضوع را به هامان اطلاع دادند. هامان مردی بسیار مغرور و خودپسند بود. بدین جهت وقتی متوجه خطای مردخای شد،

بسیار عصبانی گردید و بجای اینکه مستقیماً با مُردخای برخورد کند نقشه‌ای طرح نمود تا **جمع یهودیان** را در **مملکت**، هلاک نماید.

۳:۷-۱۱) اولین اقدام **هامان انداختن قرعه** برای تعیین روز مناسب جهت قتل عام یهودیان بود. سرانجام شروع کشتار یهودیان به حدود یکسال بعد موکول گردید. چه خوب گفته‌اند که "حتی موهومات هم در خدمت اراده خدا قرار گرفته بود." خدا از طریق خرافه پرستی هامان فرصت کافی را برای خنثی نمودن نقشه‌اش فراهم ساخت: «قرعه در دامن انداخته می‌شود، لیکن تمامی حکم از آن خداوند است» (امثال سلیمان ۱۶:۳۳). سپس هامان با اخباری فتنه‌انگیز در مورد **یهودیان** به نزد پادشاه رفت و به پادشاه گفت که یهودیان يك خطر بالقوه برای مملکت می‌باشند و از پادشاه درخواست کرد فرمانی صادر کند تا تمام یهودیان را در کشور نابود کنند. براساس قانون ماد و پارس چنانچه فرمانی صادر و توشیح می‌شد دیگر قابل نقض نبود و می‌باید اجرا شود. هامان با پیشنهاد پرداخت **ده هزار وزنه نقره** به **خزانه پادشاه**، که از بد حادثه در اثر جاه طلبی‌های پادشاه در یونان خالی شده بود، آتش فتنه را هرچه بیشتر دامن زد. سرانجام اخشورش حکم قتل یهودیان را با **انگشتر خود** مهر کرد و بدان وسیله هزاران مرد وزن و کودک بی گناه محکوم به قربانی شدن در قربانگاه غرور هامان شدند. آیه یازدهم شاید بدین معنی باشد که وجوه گرفته شده از قربانیان به هامان تعلق می‌گیرد.

۳:۱۲-۱۵) رونوشتی از فرمان قتل عام یهودیان به سراسر امپراتوری فرستاده شد. و روز **سیزدهم ماه دوازدهم** برای اجرای فرمان مقرر گردید. از اینسو اخشورش و هامان در بارگاه نشسته و به میگساری مشغول شدند، اما اوضاع شهر بسیار آشفته بود. ایرونینگ جنسون (Irving Jensen) این عبارت را چنین تفسیر می‌کند:

آخرین جمله آیه سوم بسیار مهم است: «اما شهر شوش مغشوش بود.» نه تنها یهودیان که غیریهودیان نیز به این فرمان مستبدانه و ظالمانه واکنش نشان دادند. بعضی اوقات توده مردم اشتباه می‌کنند، ولی نه همیشه. در اینجا شرایطی حاکم بود که پادشاه و نخست وزیرش با استفاده از قدرت گسترده‌شان خطایی مرتکب شدند، اما وظیفه مردم - ملت‌ها و افراد این است که پاسخ خطای او را با قدرت والاتری، یعنی، خدا بدهند. فرمان پادشاه صادر و ارسال شد. اما سخن آخر را پادشاه پادشاهان گفت.

ب) گفتگوی مردخای با ملکه (فصل چهارم)

۴:۱-۳) وقتی که این خبر در کشور منتشر شد، جامعه یهودی دچار وحشت بزرگی شدند. هر جا که شرارت حاکمیت می‌کند، ترس و اندوه نیز وجود دارد. مردخای لباس عزا پوشید و در شهر نوحه سرداد تا به مقابل **دروازه پادشاه** رسید، جایی که دیگر قادر نبود داخل شود، چونکه کسی با **لباس پلاس** نمی‌توانست به حضور پادشاه برود. او می‌دانست که خودش هدف اصلی نفرت مردخای می‌باشد و خودش ناخواسته چنان سرنوشتی را برای قومش به وجود آورده است.

۹:۴) وقتی خبر آمدن مردخای با آن وضعیت به پشت بارگاه به گوش استر رسید، توسط خادمانش مقداری لباس برای مردخای فرستاد تا بپوشد که مبادا پادشاه او را در پوشش پلاس (نماد سوگواری) دیده و مجازات نماید. ولی مردخای لباسها را نپذیرفت. استر این بار **هتاک** پیشخدمت شخصی خود را فرستاد تا از علت سوگواری مردخای آگاه شود، و مردخای تمام ماجرا را برای **هتاک** تعریف کرد و **سواد نوشته فرمان** را توسط **هتاک** به ملکه داد و از ملکه تقاضا کرد از مقام و موضع خود به **جهت قوم خویش** استفادۀ کرده و نزد پادشاه وساطت نماید.

۱۰:۴-۱۲) وقتی **استر** از تقاضای مردخای آگاه شد به او یادآوری نمود هیچ کس نمی‌تواند بدون دعوت به حضور پادشاه بار یابد. مگر اینکه پادشاه **چوگان زرین خود را به سویش دراز کند** و بدین وسیله او را دعوت کند و در ضمن گفت مدت **سی روز** است که توسط پادشاه احضار نشده است و بدین وسیله می‌خواست به مردخای برساند که ممکن است رفتنش به حضور پادشاه او را خشمگین کند.

۱۳:۴ و ۱۴) پاسخ مردخای به استدلال استر این بود که: وقتی یهودیان در معرض کشته شدن قرار گرفته‌اند، او نباید شانه خالی کند، حتی اگر مقام خود را از دست بدهد. اگر او هم اکنون اقدام نکند کس دیگری برخواهد خاست تا یهودیان را نجات دهد، اما در این میان خود او نابود خواهد شد، و شاید علت اینکه به مقام **ملکه کشور ارتقاع مقام یافته است**، برای همین بوده است که از موقعیت خود در دربار برای رهائی مردمش استفاده کند. مندرجات آیه چهاردهم تک تک ما را به مبارزه می‌طلبد: **«کیست که بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده‌ای؟»** حتی گرچه بسیاری از ما در موضع استر نیستیم، ولی هرایمانداری نقشی حیاتی در اجرای نقشه خدا برعهده دارد.

۱۵:۴-۱۷) استر تصمیم خود را گرفت و **تمامی یهود** را دعوت کرد که مدت **سه روز** با او روزه بگیرند، آنگاه او علیرغم تمام خطرات به حضور **پادشاه** خواهد رفت.

ماتیوپول (Matthew Poole) به تفسیر تصمیم قهرمانانه و تاریخی استر پرداخته است:

حتی اگر چه خطر بزرگی مرا تهدید کند، حتی اگر چه قانون را نقض کنم و فکر و نظر پادشاه را از خود برگردانم و دچار سرنوشت وشتی شوم، ارزش این را دارد که از وظیفه خود نسبت به خدا و مردم خدا غفلت نکنم. سرانجام نزد پادشاه خواهم رفت و شادمانه و با عزمی راسخ موقعیت و امنیت خود را به دست خدا خواهم سپرد.

دیدگاه مسیحیان در شرایط سخت و تجربه کننده نباید اعتقاد به سرنوشت، بلکه خوش‌بینانه باشد، بخصوص وقتی که چشمان ما در هنگام نیازمندی متوجه تخت آسمانی باشد. ما در عصای سلطنتی آمرزنده خدا که در جلجتا به سوی ما دراز شده است، شجاعت و اعتماد داریم. «پس با دلیری نزدیک به تخت حقیقی فیض بیائیم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند» (عبرانیان ۱۶:۴).

۴. خنثی شدن طرح نابودی یهودیان (فصول ۵ تا ۹)

الف) تقاضای استر و خشمگین شدن هامان (فصل پنجم)

۳-۱:۵) در روز سوم پس از پایان روزه استر لباس ملوکانه پوشید و هرگونه خطر را به جان خرید و بدون اینکه پادشاه او را دعوت کند، به حضورش رفت. پادشاه با تصور اینکه فقط يك مورد حیاتی ملکه را واداشته است به نزد شاه برود و جان خود را به خطر اندازد، چوگان طلای خود را به سوی ملکه گرفت و او را به حضور پذیرفت. و به او دلداري داده و گفت حتی اگر نصف مملکت را بخواهد به او خواهد داد. عیسی مسیح نیز عصای فیض خود را به سوی بی‌ایمانانی که توبه کرده و با ایمان به سوی او می‌آیند، گرفته است (ر.ک یوحنا ۶:۳۷ ب) و عصای طلایی او همیشه در دسترس ایمانداران قرار دارد (عبرانیان ۱۰:۲۲).

۸-۴:۵) اما استر بجای هر تقاضایی از پادشاه و نخست وزیر محبوبش هامان، دعوت کرد تا در ضیافتی که ترتیب داده است شرکت کنند. در آن مجلس میهمانی پادشاه از استر خواست تا تقاضای خود را مطرح کند و بار دیگر استر دفع الوقت کرده و از اخشورش و هامان تقاضا کرد که روز بعد هم در ضیافت او شرکت کنند، تا درخواست خود را بگوید.

ایده‌های متفاوتی در مورد دو روز تأخیر استر در بیان خواسته‌اش، وجود دارند:

(۱) او در پی خریدن زمان برای جلب توجه پادشاه بود (ر.ک یادداشت‌هایی بر ۹:۴-۱۲)؛ (۲) ترس از مطرح نمودن درخواستش؛ (۳) او می‌خواست وسیله‌ای بیانگیزد و شاه را در فشار قرار دهد مبنی بر اینکه تقاضایش در قالب ملکه يك کشور تقاضایی حیاتی است و نه از سر هوی و هوس؛ (۴) او می‌خواست به آتش تکبر هامان دامن زده و قبل از اینکه پرده از شرارت و جنایات هامان بردارد، او را به عنوان يك حامی پادشاه معرفی کند. شاید عناصر تمام این ایده‌ها در نقشه او دخالت داشت.

۱۴-۹:۵) هامان در عین غرور و تکبر از میهمانی روز اول به خانه برگشت و در راه مردخای را بر در بارگاه دید که طبق معمول در جلوی پایش برنخاست. ولی جلوی خشم خود را گرفت و به خانه رسید و داستان ضیافت آن روز در بارگاه پادشاه و ساعات خوشی را که بر او گذشته بود، به دوستان و زنش گفت و از اینکه ملکه او را همراه با پادشاه به ضیافت دعوت کرده بود، برخوردار می‌بالید، اما چه حیف که فکر این یهودی گردنکش، عیش او را به هم زده بود! همسرش به او گفت داری به بلندی هفتادوپنج فوت بسازد، و سپس از پادشاه اجازه بگیرد و مردخای را روی آن حلق آویز کند. این پیشنهاد هامان را خوشحال کرد، آنگاه امر کرد تا دار را حاضر کردند.

ب) تحقیر هامان و تکریم مردخای (فصل ششم)

۶:۱-۳) در حالی که هامان خوابیده بود، خدا خواب را از اخشورش گرفت تا نقشه شریرانه هامان را خنثی کند. پادشاه برای گریز از بی خوابی امر کرد کتاب **تذکره تواریخ ایام** را برای او بخواند. برحسب اراده خدا آن بخش از کتاب را که شامل توطئه بر علیه جان او و خنثی شدن توطئه توسط مردخای بود، برایش خواندند. پادشاه متوجه شد که تاکنون پاداشی به خدمت مردخای داده نشده است.

به آنچه که جی. جی. بلت (J.G. Bellett)، در این مورد می‌گوید، توجه کنید:

... چه آفرینش اعجاب انگیزی از وقایعی در این تاریخ می‌بینیم: طرح و ضد طرح، چرخ در چرخ، وقایع آویخته به وقایع، همه با هم جمع شده‌اند تا نقشه‌های اعجاب انگیز خدا را، کامل گردانند.

خداوند در کنترل کامل است.

۶:۴-۱۱) احتمالاً در صبح روز بعد هامان آمده بود تا به پادشاه پیشنهاد کند که **مردخای را بر دار کشد**. این جریان درست همزمان شد با وقتی که پادشاه تصمیم گرفته بود مردی را که جانش را نجات داده بود، پاداش دهد. وقتی که هامان وارد شد اخشورش از او پرسید: «**با کسی که پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید، چه باید کرد؟**» هامان با این تصور که منظور اخشورش خود اوست، پیشنهاد کرد که آن کس ملبس به لباس ملوکانه شده و تاج ملوکانه بر سرش گذاشته شود و به اسب پادشاه سوارش کرده و دور شهر بگردانند و به همه بگویند «**باکسی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد، چنین کرده خواهد شد.**» سپس پادشاه به هامان گفت **تعجیل کند**، و آنچه را که پیشنهاد نموده است (نه در مورد خودش، بلکه) در **مورد مردخای یهودی** انجام دهد. هامان هم مرخص شد تا منفورترین دشمن خود را به عنوان مردی که مورد لطف پادشاه قرار گرفته است، اعلام نماید. «**تکبر پیش روی هلاکت است، و دل مغرور پیش روی خرابی**» (امثال ۱۶:۱۸).

در روزگار ما مردی وجود دارد که خدا دوست دارد او را مفتخر بگرداند و او عیسی مسیح خداوند است. خدا فرمان داده است که هر زانویی پیش روی او خم و هر زبانی به خداوندی او اقرار نماید، برای تمجید خدای پدر (فیلیپیان ۲:۱۰ و ۱۱).

۶:۱۲-۱۴) **هامان** سرافکنده به خانه خود بازگشت و جریان را برای همسرش تعریف کرد. **حکیمان** و **زنش** این واقعه را برای یهودیان پیروزی و برای هامان شکست تفسیر نمودند. هنوز این گفتگو در جریان بود که خادمان پادشاه آمدند تا هامان را به ضیافت دعوت کنند.

ج) اتهام استر و اعدام هامان (فصل هفتم)

۷:۱-۴) **ضیافت دوم استر**، تبدیل به ضیافتی شد که سراسر امپراتوری و به خصوص خاندان هامان را تکان داد. ملکه به فرمان پادشاه خواسته خود را به او گفت. او به پادشاه گفت که جان او و قومش را که محکوم به مرگ شده بودند به درخواست او نجات دهد و گفت چنانچه قوم او فقط به کنیزی و غلامی فروخته

می‌شدند، حرفی نداشت و سکوت می‌کرد. «با آنکه مصیبت [او و قومش] نسبت به ضرر پادشاه هیچ» (آیه ۴) بود، ولی وخامت اوضاع یهودیان او را وادار کرده بود که وارد عمل شود.

۷:۵-۷ الف) پادشاه خشمگین شده و از استر پرسید چه کسی این نقشه پلید را برای قوم استر کشیده است. ملکه که هامان را برای این لحظه خاص دعوت کرده بود، فرصت را مغتنم شمرده و گفت: «عدو و دشمن همین هامان شریر است.» اینک ماهیت واقعی هامان آشکار شده بود. اخشورش چون پلنگ خشمگین به باغ قصر رفت. شاید او از یادآوری نقش مردخای در خنثی نمودن نقشه قتلش و اینکه پادشاه لازم را نگرفته بود، معذب بود.

۷:۷ ب تا ۱۰) هامان از ترس نزد استر ملکه رفت تا برای جان خود تضرع نماید. پادشاه به خانه بازگشت و وقتی هامان را در کنار استر ملکه دید، فکر کرد که او قصد تجاوز به ملکه را دارد. محکومیت هامان قطعی شد و خادمان بدون اینکه پادشاه کلامی به زبان آورد روی هامان را به نشانه محکوم بودن او به اعدام پوشیدند. ملکه از زبان خادمان راجع به داری که هامان برپا کرده بود با پادشاه سخن گفت و اخشورش دستور داد که هامان را بر آن دار بکشند. بدین ترتیب هامان جای مردخای را بر داری که ساخته بود گرفت. او آنچه را که کاشته بود، دروید و آنگاه غضب پادشاه فرو نشست.

د) ترفیع مردخای و رهائی یهودیان (فصل ۸)

۸: ۱ و ۲) سپس خانه هامان به استر و مقام هامان به مردخای داده شد.

۸: ۳-۸) اینک هامان از سر راه برداشته شده بود ولی نقشه مخرب او هنوز خنثی نشده بود. استر بار دیگر از جان خود گذشته و بی‌دعوت به حضور پادشاه رسید و اشک ریزان تقاضای بخشش قوم خود را نمود. بار دیگر چوگان طلای پادشاه از سر فیض و رحمت به سمت او نشانه رفت. استر به پادشاه التماس نمود تا فرمان اول را که مبنی بر کشتار یهودیان صادر کرده بود لغو نماید. ولی براساس قانون کشور هیچ فرمان توشیح شده‌ای توسط پادشاه ایران قابل لغو نبود. به هر حال بعد از اینکه استر خدمت مردخای را به او یادآوری نمود، پادشاه به مردخای دستور داد فرمانی مبنی بر مقاومت یهودیان در مقابل کسانی که قصد قتل آنان را دارند بنویسد و آن را به پادشاه بدهد تا توشیح نماید.

۸: ۹-۱۴) کاتبان پادشاه احضار شدند و مردخای فرمانی به آنها دیکته کرد که به موجب آن فرمان به یهودیان حق دفاع از جانهایشان را می‌داد. قانون جدید به سرعت هرچه تمام توسط سواران مخصوص سلطنتی با اقصی نقاط امپراتوری ایران ابلاغ شد. چقدر شایسته‌تر است که اخبار رهائی انسان از قدرت شیطان در سراسر قلمرو شیطان هرچه بیشتر و سریع‌تر انتشار یابد!

۸: ۱۵-۱۷) مردخای جامه پلاس از تن برکنده و سپس ملبس به لباس ملوکانه از بارگاه خارج شد. یهودیان وقتی شنیدند پادشاه تغییر رأی داده است شادی و وجد نمودند و بقیه ساکنان شهر نیز تحت تأثیر ابهت

یهودیان قرار گرفتند و مرعوب شدند و اقوام غیریهودی بسیاری بخاطر اینکه در زمرة دشمنان یهودیان محسوب نشوند به ایمان یهودی پیوستند.

هـ) شکست دشمن و دایر شدن عید فوریم (فصل نهم)

۵:۱-۹) وقتی روز موعود یعنی روز سیزدهم از ماه دوازدهم فرا رسید، یهودیان در شهرهای خود گردهم آمدند و دشمنانشان را نابود کردند. حتی رؤسای شهرها و حاکمان یهودیان را اعانت کردند، چونکه از مردخای که اینک شخص دوم کشور پادشاهی بود، می‌ترسیدند.

۶:۱-۱۵) یهودیان در پایتخت امپراتوری ایران تنها پانصد نفر را همراه با ده پسر هامان کشتند. وقتی این خبر به گوش پادشاه رسید، به این نتیجه رسید کشتار در سایر نقاط باید بیش از اینها باشد. استر از پادشاه تقاضا نمود که يك روز دیگر به یهودیان شوشان فرصت داده شود تا ریشه هرچه ضد سامی باقی مانده را از بیخ و بن برکنند. در نتیجه سیصد نفر دیگر در شوش (شوش) کشته شدند و اجساد ده پسر هامان به درخواست ملکه به دار آویخته شدند تا در معرض دید همگان قرار گیرند.

۹:۱-۱۶) سایر یهودیان در ولایتهای پادشاه، هفتادوهفت هزار نفر از دشمنان خود را کشتند، ولی اموال دشمنان خود را تاراج نکردند و این مورد بر همگان آشکار شد که هدف آنها نه تاراج اموال دشمنان و جمع آوری مال و ثروت، بلکه حفاظت جانیشان بوده است.

۹:۱۷-۲۸) یهودیان سایر ولایات در روز چهاردهم و یهودیان شوش در روز پانزدهم جشن بزرگی برپا کردند و این بود منشأ عید فوریم. کلمه «فوریم» برگرفته شده از «فور» به معنی قرعه می‌باشد و اشاره به روزی است که هامان برای تعیین موعد قتل عام یهودیان قرعه انداخت (۳:۷). بعداً مردخای دستور داد که روزهای چهاردهم و پانزدهم را تمامی یهودیان، مانند عیدهای کهن دیگر به یاد بود رهائی اعجاب انگیز نسل موفق یهود، هر ساله نگه دارند.

۹:۲۹-۳۲) ظاهراً دو نامه به جمیع یهودیان فرستاده شد و آنها را ملزم به حفظ عید فوریم نمود. نامه اول در آیه بیستم و نامه دوم در آیات ۲۹-۳۲. کتاب مذکور در آیه ۳۲ احتمالاً تاریخ رسمی مملکت بوده است (ربك: ۲؛ ۲۳؛ ۱:۶؛ ۲:۱۰).

۵. ترفیع مقام مردخای (فصل دهم)

۱۰:۱ و ۲) کتاب استر با ترفیع مقام مردخای به پایان می‌رسد. ترقی او همراه با اقدامات اخشورش در کتاب تواریخ ایام پادشاهان ماد و پارس ضبط گردید. کارل آرمردینگ (Carl Armerding) تفسیر خود را از پایان کتاب استر در این سخنان ارائه داده است:

این واقعیت که ما تاریخ مدونی در مورد مرگ مردخای نداریم، کاملاً قابل توجه می‌باشد، چونکه تاریخ زندگی بیشتر انسانها به مرگ منتهی می‌شود. اما در مورد مردخای چنین نبود، بدین ترتیب تاریخ نتیجه گیری را به عهده ما گذاشته است، چونکه یوحنا رسول می‌فرماید: دنیا و شهوات آن درگذر است. لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند" (رساله اول یوحنا ۲: ۱۷).

۱۰: ۳) مردخای در طلب سعادت مندی قوم خویش بود. چارلز. اچ. اسپارجیون (Charles H. Spurgeon)

رسالت او را به مسیحیت تعمیم داده است.

مردخای يك میهن پرست واقعی بود و بدین جهت به مقام نخست وزیری اخشورش رسید و از مقام خود برای کامیابی اسرائیل استفاده نمود. از این نظر او نمونه ای از عیسی بود که او نیز بر تخت جلال خویش، نه در طلب کامیابی خویش بود، بلکه از قدرت خود برای مردمش استفاده نمود. چه خوب خواهد شد که هر شخص مسیحی مردخانی برای کلیسا باشد که براساس توانایی‌هایش برای پیشرفت کلیسا تلاش کند. کسانی که در موضع قدرت و نفوذ قرار دارند از قدرت و نفوذ خود برای افتخار بخشیدن به خداوندشان بر روی زمین استفاده کنند و به مردان بزرگ این جهان به عیسی مسیح شهادت دهند. طبقات پائین‌تر وظیفه بهتری دارند و آن ارتباط نزدیک با شاه شاهان می‌باشد. باشد که دادخواهی برای مردم خود برای ضعف‌ها و شك‌ها و ناآرامی‌های زندگی، از خداوند باشند.